

مهمترین خبر ناسوت و لاهوت!

اصلاح دین اسلام به فرمایش ولیعهد عربستان سعودی؟

درست میدانم که در جمع کثیر خبرگزاری ها و رسانه های ستلایتی و انترنیتی افغانستانی که من مرور کردم؛ چرا تنها سایت «گزارشنامه افغانستان» به این مهمترین خبر روز عالم ناسوت و لاهوت توجه کرده و آنرا با افزودن عنوان چنگکی "سرانجام در میان طلایرستان یک آدم هوشیار ظهور کرد" به نشر سپرده است؟ به هر حال من قدر این کبایر الاخبار ناسوتی و به اعتباری هم لاهوتی را بر جا کرده و بر آن مکث و تمکین بایسته خواهم داشت:



ولیعهد عربستان خواستار بازنگرش دین اسلام شده است

((رئیس دانشگاه الامام عربستان از نشست اخیر «محمد بن سلمان» ولی عهد سعودی با حکما و علمای سعودی و درخواست وی از رجال دینی برای همکاری در تغییر نگرش به دین خبر داد. به گزارش اسپوتنیک، ابا الخیل رئیس دانشگاه سعودی الامام در گفت و گو با مجله «الرجل» اعلام کرد که «محمد بن سلمان» ولی عهد این کشور در دیدار با حکما و علمای سعودی درباره طرح و برنامه خود برای آینده این کشور سخن گفت.

ابا الخیل گفت: «ولی عهد اعلام کرد که عربستان نیاز شدیدی دارد به اینکه نگاه جدیدی به دین داشته باشد و ما می‌خواهیم با علما برای اجرای احکام اعتدال‌گرایانه بر اساس طرح‌های جدید مانند طرح گردشگری دریای سرخ و تغییر و تحول فکری برای جذب گردشگران، همکاری کنیم.» وی گفت: «بن سلمان در این جلسه از نگرش افراطی‌گرایانه به دین انتقاد و اعلام کرد که قوانین دینی نباید مانع شکوفایی و رشد و رفاه شوند و طرح توسعه منابع غیر نفتی اقتصاد عربستان و طرح اقتصادی چشم انداز 2030 مستلزم انعطاف‌پذیری همه اصحاب دین است و باید قانونی نوشته شود که به مراکز رفاهی اجازه فعالیت بیشتر داده شود.»

http://www.razaqamamoon.com/2017/08/blog-post_366.html

طبق معتبر ترین و مستندترین بخشبندی های تاریخ و سرگذشت 5 میلیون ساله بشر؛ روزگار پیدایش دین اسلام با نزول قرآن کتاب مقدس مسلمانان؛ به عصر «بربریت» میانی در مکه و شبه جزیره عربستان؛ مصادف می‌باشد که عمده ترین شاخصه آن؛ افزار تنازع بقایی "شمشیر" است. پیش از آن در عصر «توحش»؛ این ردیف افزار تعیین کننده؛ نیزه و تیر و کمان بود و سپس در عصر «تمدن» سلاح های آتشین؛ جایگزین سلاح های اعصار توحش و بربریت گردید. البته این بحث بسیار طولانی، بسیار مهم و بسیار دلچسپ است ولی اینجا صرف می‌خواهم توجه داشته باشید که توده های مخاطب قرآن مجید در یک و نیم هزار سال پیش؛ به لحاظ مرحله تکامل معیشتی و عقلانی؛ مانند سایر هم عصر های تاریخی شان در سراسر گیتی؛ "بربر ها" بودند - بربر های عرب - و تعیین کننده ترین شاخصه ها و خصوصیات مردمان عصر بربریت را داشتند.

بدین برهان؛ تحریک سلفی و متفرعات آن اخوانیت، وهابیت، طالبانیت، القاعده، داعشیت و جریانات تکفیری؛ همه به لحاظ منطق تاریخی، بازگشت کننده گان به سلف یعنی ارتجاع کننده گان به "عصر بربریت" استند و لذا تاریخی ترین نام و عنوان آنها؛ همانا بربرهای امروزی می‌باشد که با بربر های اسبق در امکانات کنشی و واکنشی زیاد همسانی ندارند.

به عنوان مثال یکی از شاخصه های خیلی زندهء بربر های امروزی؛ طرز نگاه شان به زن و همسر و جنس دختر می‌باشد که گاه هم خیلی ها افراطی تر از بربر های سلف است؛ چنانکه بربر های عرب سلف شاید هرگز اینگونه برخورد و پیشامد با زن و همسر و منکوحه نداشته باشند که بربر های امروزی ثبت تاریخ عصر تمدن در قرن 21 مینمایند:



به گزارش پیام آفتاب به نقل از سایت پارسینه، یک تازه داماد لیبیبایی، این عکس را با افتخار در مراسم عروسی اش انداخته و بر روی پلاکارد نوشته است: «امشب، شب عروسی من است. من آماده ام تا همسرم را به مجاهدین [شورشیان سلفی] در سوریه هدیه دهم تا بشار اسد را ساقط کنند.» از زمان آغاز ناامنی و جنگ در سوریه، علمای وهابی و سلفی با صدور فتوایی که به «جهاد النکاح» مشهور شده است؛ از زنان جهان عرب خواسته اند تا با رفتن به سوریه و قرار دادن خود در اختیار شورشیان مسلح مخالف دولت سوریه؛ نیاز جنسی آنان را برآورده کنند و سهمی در این جنگ داشته باشند.

- سوری- هدیه- می- کنم-!- /جهادالنکاح- ادامه- دارد
<http://payam-af-tab.com/fa/news/22971> /داماد- لیبیبایی-: -عروسم- را- به- شورشیان-

به طور کلی گرایشات فکری و عقیدتی بشری؛ در دو سوی متضاد و متقابل میلان دارد.

1 - گرایش به گذشته و سلف:

این گرایش که اساساً کودکانه است؛ از احساس بیچاره گی و نیاز به تقلید و اتکا به پدران و نیاکان؛ نشأت میکند. بر مبنای این گرایش؛ تمام عقل و دانش و فضیلت و توانایی و توانایی بخشی را گذشته گان داشته اند؛ گذشته؛ آرمانی و ایده آل بوده است؛ لذا باید به سلف و اسلاف نظر داشت و اقتدا کرد و در جهت باز آوردن و باز ساختن بهشت گم شده و از دست رفته قدیم و سلف کوشید و لاغیر.

2 - گرایش به آینده و ترقی و تعالی:

این گرایش؛ آشکارا حاکی از بلوغ عقلانی است و بر این واقعیت استوار است که گذشته؛ ولو که محاسن بسیار هم داشته؛ گذشته است. گذشته را نمی توان باز گشتاند و مرده گان - ولو پیامبر- را نمی توان زنده گردانید. لذا از گذشته و گذشته گان باید درس گرفت و به سوی آینده؛ شتافت. گرایش عمومی تاریخ نوع بشر؛ مؤید گرایش دومی اندیشه و اعتقاد است. با همه شکست و ریخت ها و خطا ها و مصایب و فجایع... جوامع بشری سیر پیشرونده، مترقی و متعالی داشته اند و می توانند و باید داشته باشند!

اما میتود و سیستم تعلیم و تربیت دینی منجمله اسلامی؛ متأسفانه قریب تمام و کمال؛ بر گرایش نخستین مبتنی بوده است و مبتنی میباشد. و این حکم تنها بر جریان افراطی موسوم به "سلفیه" و متفرعات آن؛ محدود نیست و لهذا تعجبی ندارد که عالیترین و معاصرترین مراکز تعلیمی اسلامی هم؛ کسانی با طرز دید و بینش طالبی؛ داعشی...؛ بیرون دهند.

طوریکه منجمله در مقاله «آیا پیامبر اسلام "کاتب حدیث" و "حافظ حدیث" داشت؟» و در گزیده هایی از "تاریخ تمدن اسلام" نشان داده ام؛ عظیمترین فاجعه در تاریخ اسلام؛ فاجعه «جعل حدیث» بوده است. با اینکه در همان اوایل اسلام هم؛ این جریان شدیداً به افتضاح کشیده و بر این فاجعه وقوف نسبی حاصل شده بوده است که ریفورم "صحیح" سازی احادیث و ابداع «علم حدیث»؛ ثبوت بزرگ آن است؛ معهداً نتوانسته تمامی پیامدهای شوم آن؛ رفع و دفع گردد. 2.

از آن جمله احادیثی که مبانی کلیدی ایدئولوژی طبقات حاکمه اسلامی را سفت می کرده اند؛ به حد کافی باقی و مقبول و مطاع نگهداشته شده اند. "خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، ثم یجیء اقوام تسبق شهادة احدهم یمینه و یمینه شهادته" گویا حدیث خیریه و قول بیچون و چرای پیامبر اسلام است که چنین معنی میدهد:

«بهترین مردم (مردمان) قرن من هستند؛ سپس کسانی که در پی ایشان می آیند و سپس دیگرانی که در پی آنان می آیند. پس از ایشان، مردمانی می آیند که گواهی هر یک، سوگندشان و سوگند هر کدام گواهی شان را نقش می کند»

مفاد این حدیث؟؛ گویا نشانگر برتر بودن سه نسل از دیگر مسلمانان است: صحابه یعنی کسانی که حتی یکبار هم که شده با پیامبر اسلام دیدار و صحبت کوتاهی کرده اند، تابعین یعنی پیروان صحابه؛ و تابعین تابعین.

طراحان ایدئولوژی حاکمه اسلامی از سوی دیگر، هر قرن و نسل را معادل صد سال گرفته اند و کلاً دوران سلف را معمولاً سیصد سال می پندارند.

این "حدیث" نه فقط آشکارا مخالف قرآن و سیرت رسول الله است بلکه تاریخ رسمی اسلام هم به شدت بطلان آنرا اثبات نموده و نشان داده است. یکی از متفکران روشن بین اسلامی در مورد سلفیان؛ سخنانی دارد که متأسفانه با اندکی تفاوت؛ بر کل جریان بینش و روش متحجرانه "مولوی" سازی و "ملا" پروری اسلامی نیز انطباق می یابد. توجه فرمائید:

به عقیده ایسلامبولی، سلفی گر در پی آن است که جامعه های گذشته سلطه ی خویش را بر آیندگان هموار کنند؛ گویی گذشتگان، زندگانی در بدن آیندگان، و پدران، زندگانی در اجساد فرزندان هستند.

به باور ایسلامبولی: "سلفیان چون فهم کتاب (قرآن) و سنت را مقید به فهم صحابه کرده اند، به جمود عقلی گرفتار شده اند؛ به گونه ای که اگر با یکی از آنها مذاکره کنی، دائماً به زبان «ابن تیمیه» سخن می گوید و پیوسته برای تو از سخنان گذشتگان نقل می کند. آنان مذهبشان را بر عقل استوار نمی کنند، بلکه تکیه گاهشان را نقل قرار می دهند؛ از این رو، از بحث عقلی و مناظره ی فکری می گریزند و تنها بر مسائلی تکیه می کنند که نصی قطعی یا ظنی بر آن اقامه شده باشد. آنچه در نظر آنان پسندیده است، قیل و قال گذشتگان است و آن ها زبان گذشتگان اند و در رابطه با عقل و نقل، می گویند که نقل؛ اساس هر فکر و اندیشه ای است و عقل، چیزی جز تابع و خادم نقل نیست. (سامر ایسلامبولی، «تحریر العقل من النقل» ص 179)

و اما تاریخ های رسمی اسلامی مبین آن است که "خود سلف و طبقات مختلف آن نیز در حوزه های مختلف - که در پی می آید - این گونه از گذشتگان و سلف خود پی روی نمی کردند:

1) مسائل اجتماعی: زندگی صحابه، تابعین و تابعین تابعین، هرگز به یک صورت نبود و در همان نیمه‌ی نخستین قرن اول تغییرات بنیادینی در آن به وجود آمد. در مکه، بیش‌تر مسلمانان با لباس دوخته آشنا نبودند، اما در مدینه با آن آشنا شدند و حله‌های یمنی و غیر عربی فاخر بر تن کردند. در حالی که در صدر اسلام، مسلمانان جز خرما و گوشت شتر و گوسفند، چیز دیگری را نمی‌شناختند؛ بر اثر فتوحات و ارتباط با دیگر ملت‌ها، انواع خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در میانشان رایج شد. در حالی که در ابتدا خانه‌هایشان با خشت و گل ساخته شده بود، اما رفته رفته از مصالح دیگر نیز در ساخت آن‌ها استفاده کردند؛ و در حالی که بسیاری از این تحولات در زمان خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام شد، آن حضرت هرگز به این امور هشدار ندادند و از این مسائل نیز استقبال کردند.

خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه و حتی در مدینه انگشتر به دست نمی‌کردند، اما هنگامی که شنیدند پادشاهان نامه‌ای را که بر آن مهر نخورده باشد نمی‌خوانند، انگشتری از نفره انتخاب کرد که عبارت «محمد رسول الله» در سه سطر بر آن نقش شده بود، و از آن پس، با این انگشتری نامه‌ها را مهر می‌کردند.

در دوره‌های بعد نیز مسلمانان هرگز چنین مسلکی را نپذیرفتند و همواره در مسائل اجتماعی خود، همگان با شرایط روز جامعه پیش می‌رفتند.

در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود: در حالی که خود مسلمانان قرن‌های نخستین اسلام، به پیروی از روش سلف خود پای‌بند نبودند، چگونه امروز مسلمانان باید به روش سلف در حوزه‌ی مسائل اجتماعی عمل کنند؟

2) حوزه‌ی اعتقادی: مشکلات عقیدتی در صدر اسلام، با رجوع به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حل و فصل می‌شد و نیازی به مباحث عقلی در مسائل اعتقادی نبود؛ اما پس از آن حضرت، شرایط کاملاً دگرگون شد؛ ورود اندیشه‌های بیگانه و القای شبهه‌های جدید که به علت فتوحات در میان مسلمانان رواج یافته بود از یک‌سو، و نیازها و اقتضات جدید از سوی دیگر، موجب عقل‌گرایی و توجه به استدلال و مباحثه‌های علمی شد و در نتیجه، اختلاف دیدگاه‌ها و قرائت‌های مختلف به وجود آمد.

افرادی همانند «عبدالله بن عباس» به رد شبهه‌ها در مسائل مستحدثه پرداختند؛ مسائلی که نه تنها در گذشته سابقه‌ای نداشت، بلکه اگر در دوران صحابه مطرح می‌شد، آنان مسلمانان را از این مباحث نهی می‌کردند. تابعینی همانند «حسن بصری»، «عمر بن عبدالعزیز»، «عطاء بن ابی‌ریاح»، «سلیمان بن یسار» و «طاووس بن کیسان» نیز رسماً وارد مباحثی شدند که هرگز در زمان صحابه مطرح نشده بود. کتاب «الاسماء و الصفات» بیهقی پر از مناظره‌ها و استدلال‌های منطقی است که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده است.

3) حوزه‌ی فقه: در دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چندان نیازی به مباحث عمیق فقهی نبود و با مراجعه‌ی مستقیم به ایشان، پرسش‌های مسلمانان در فروع فقهی پاسخ داده می‌شد؛ اما در دوره‌های بعدی، به دلیل وجود مسائل مستحدثه، فقیهان بزرگی ظهور کردند و فتواها، احکام و مسائل تازه‌ای مطرح کردند که هیچ‌یک از این مسائل به ذهن صحابه نیز خطور نمی‌کرد. دستور عمر بن عبدالعزیز مبنی بر ممنوعیت ساخت و ساز در «منا» به علت ازدیاد زانران، («الطبقات الکبری»، ج 5، ص 268) فتوای فقیه تابعی مشهور «عبدالرحمن ابی‌لیلی» مبنی بر پذیرش گواهی کودکان بر ضد

یک‌دیگر در باره‌ی جراحات یا پاره کردن لباس، («المبسوط»، ج 3 ص 153) از جمله مواردی است که در زمان صحابه سابقه‌ای ندارد.

4) حوزه‌ی سیاسی: در حوزه‌ی سیاسی نیز چنین است. در حالی که به ادعای اهل سنت، پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) زمام امور مسلمانان را به خود آنان وا گذاشت تا ایشان، خود برای سرنوشت خویش تصمیم بگیرند، [شیعه این نظر را ندارد] خلیفه‌ی اول، به سیره‌ی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) عمل نکرد و اختیار خلافت را به خود مردم و انهاد و عمر را به جای خود برگزید (استخلاف)؛ عمر نیز هنگام مرگ به سیره‌ی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و ابوبکر عمل نکرد و شورایی را برای انتخاب خلیفه مشخص نمود (شورا)؛ علی (ع) توسط انبوه مردم به خلافت برگزیده شد و معاویه از راه «استیلا» و «غلبه» به قدرت رسید و پس از وی نیز «وراثت»، راهکار انتقال قدرت و تعیین خلیفه شد.

در جنگ‌های جمل، نهروان و صفین هر دو طرف، به عقیده‌ی اهل سنت، صحابه بودند. در این میان کدام یک بر حق، و کدام یک بر باطلند؟ آیا امکان دارد دو طرف بر حق باشند، در حالی که در برابر هم قرار دارند؟

[ابوالاعلی مودودی، در کتاب «خلافت و ملوکیت»، چگونگی تبدیل خلافت به سلطنت را در

دوران خلیفه‌ی سوم، به دقت بررسی کرده است. (18:-) هم‌چنین رک (19:-)]

چنان‌که دیده می‌شود، از همان ابتدا، صحابه هرگز مقید به پیروی از یک دیگر نبوده‌اند، و در هر مرحله روشی را برگزیده‌اند. در چنین وضعیتی، چگونه ممکن است آیندگان با چند قرن فاصله و با شرایط و مقتضیات جدید، موظف باشند در همه‌ی زمینه‌ها، حتی در امور اجتماعی، از سلف پیروی کنند؟ هم‌چنین چگونه از آنان تقلید کنیم، در حالی که خود به چنین امری تن در نداده‌اند؟"

کمینه این مطالب کلیدی را عمداً خود انشاء ننموده و از مقاله ((مفهوم شناسی سلف، سلفی‌گری و سلفی)) منتشره در بخش اطلاعات هفته‌گی سایت آریایی به نقل از [پایگاه پژوهشی تخصصی وهابیت شناسی](#)، اقتباس نموده‌ام.

اما این یاد دهانی را ضروری میدانم که افق نظر من؛ محدود به حدود نگارش بالا نیست. صحابه و تابعین و تابعین تابعین و امامان و محدثان و مفسران... قرن 1 و 2 و 3 هجری که تقریباً منطبق بر قرن 7 و 8 و 9 میلادی - برهه آغازین «قرون وسطی» در تاریخ عمومی بشر- میشود؛ قبل از همه آدم‌های زمان خود بوده و در بهترین حالات هم؛ محدودیت‌های شدیدی در بهره‌های هوشی و عقلی و کیفیت بینش و دانش خود داشته‌اند.

یکی از شهکاری‌های آنها؛ همانا تدوین و تنظیم «بنا‌های مسلمانی» است که گویا پنج تاست:

کلمه طیبه، نماز، روزه، زکات و حج!

این ترتیب و تنظیم در قرآن وجود ندارد؛ لذا می‌بایستی ایشان همین سلسله مراتب و حدود را از مطالعه و فهم قرآن؛ برداشت نموده و مسلمانان را مکلف و محدود به آنها فرموده باشند. در حالیکه قرآن به اعمال و اوصاف دیگری به مراتب بیشتر از نماز و روزه و زکات و حج تأکید و ارشاد دارد. منجمله "انفاق" را عمل‌اعلایی به مثابه «قرض دادن به الله» بر می‌شمرد و تجلیل میکند و حتی قوم حضرت محمد را تهدید میدارد که هرگاه آنها از انفاق که به آن فراخوانده شده‌اند؛ امتناع بنمایند؛ جای و مقام‌شان به قوم دیگری داده خواهد شد.

چنین تجلیل و متقابلاً چنین تهدید سخت در مورد هیچ یک از پنج بنای مسلمانی مهندسی کرده

سلف یاد شده در قرآن وجود ندارد.

لذا یک بنای مسلم، متداوم، شباروزی یعنی توقف ناپذیر اسلام قرآنی؛ همانا " انفاق " میباشد!
 هکذا قرآن با تأکید و تکرار بی حد و حصر؛ مسلمانان را به "تعقل و تفکر" امر میکند؛ این
 ارشاد قرآنی - تاجایی که بنده وقوف دارم؛ در همه کتب مقدسه دیگر نظیر و همتا ندارد. هوشدارها و
 اخطار های قرآنی در باره عقل ستیز ها و عقل گریز ها و عقل بر اندازها به حدیست که آنان را نه تنها
 از دایره اسلام منحصیث دین قرآنی - نه دین حدیثی! - بلکه از دایره انسان هم بیرون میکند و منجمله به
 حکم قرآن؛ نادان مسلمان نیست و هیچ بهانه ای هم درین حکم؛ تعدیلی و تخفیفی داده نمیتواند:
 " إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (22 - الانفال)
 قطعا بدترین جنبندگان نزد الله کران و لالائی اند که نمی اندیشند (22 - انفال)

*

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (100- یونس)
 و هیچ نفس (بشری) را نرسد که جز به اذن الله ایمان بیاورد و [الله] برکسانی که تعقل نمی
 کنند؛ پیلیدی را نصیب می سازد. (100 - یونس)

آیا در مورد کدام یک از بنا های مسلمانی مهندسی فرموده "سلف" و "سلف صالح" چنین تهدید
 و توبیخ و تقبیح قرآنی وجود دارد؛ آیا میتوان آیه ای به فحواى همانند بالا در مورد نماز و روزه و حج
 پیدا کرد؛ مثلاً:

- قطعا بدترین جنبندگان نزد الله کران و لالائی اند که نماز نمی خوانند

- قطعا بدترین جنبندگان نزد الله کران و لالائی اند که روزه نمی گیرند

- قطعا بدترین جنبندگان نزد الله کران و لالائی اند که حج نمی کنند

یا به لحاظی :

- قطعا بدترین جنبندگان نزد الله کران و لالائی اند که جهاد نمی کنند

اینکه امروزه «محمد بن سلمان» ولیعهد جوان عربستان سعودی؛ از «حکما و علمای اسلامی»
 در ملاقات ویژه خواستار «تغییر نگرش به دین اسلام» میشود؛ صرف نظر از دیگر ملاحظات بدین
 معنی است که نگرش های معمول و مروج حالیه با زمانه همخوان نبوده و با عقلانیت جهانشمول
 بشری ناسازگار است و نهایتاً با تعارضات شدیدی که به گونه جریانات تروریستی نه تنها با جوامع
 دیگر بشری و مدنیت ها و فرهنگ ها و علوم و تکنولوژی های آنها بلکه با طیف ها و گروه های
 میلیونی خود جوامع اسلامی پیدا کرده است؛ تباهی آور و منهدم کننده و انقراض آفرین میباشد.
 البته از گذشته های خیلی آنسوتر هم در میان متفکران و روشن نگران جهان اسلام؛ درک اینکه
 سیطره قشربون بر فقاقت و تاریخ و ثقافت اسلامی؛ دارای عواقب و نتایج شوم بر مومنان مسلمان و
 بر عالم بشری است؛ وجود داشت و از زیر برچه ها و عقب میله ها... فریاد میگردد و این فریاد ها
 علی الرغم استبداد سنگین شرقی؛ سال تا سال قوی تر و رساتر هم می شد.
 به ویژه طی دو سه قرن پسین تحقیقات علمی جهانشمول در ادیان و اساطیر عموماً و در دین و
 اساطیر اسلامی و فقه و شریعت آن خصوصاً نشان داد که جعل و جهل در اسلام رسمی و حکومتی نه
 تنها از حالا که از همان صدر اسلام؛ غلبه یافته و حتی تأویلات و تفسیر ها از یگانه منبع اساسی و
 معتبر اسلام - قرآن - بیشتر غیر عقلانی و خشن و جاهلانه است و نسبتاً به سادگی میتواند؛ جریانات و
 عناصر ترریستی گوناگون را تغذیه فکری و اغوای روانی کند.
 البته اینکه مانع نکبت بار و ننگین پیشرفت های عقلانی و انسانی توده های مسلمان است؛ باشد
 به جایش!

یکی از بدترین جریان‌های فقهی و سلفی همانا «وهابیت» است که تاکنون به عنوان ایدئولوژی حکومت و صورت رسمی دین دولت عربستان سعودی بوده و به مثابه مادر ذهنیت‌های خشن القاعده ای و طالبانی و الشبابی و بوکوحرامی و بلاخره داعشی آنها با پشتوانه طلاها و دالرهای نفتی و زیارتی دولت و شیوخ عربستان و شرکای دینی و نفتی و تجارتمندی و مافیای و استخباراتی... اش؛ در شرق و غرب عالم عمل کرده است.

بنابراین سوال اینجاست که خواست محمد بن سلمان ولیعهد سعودی در مورد نگرش نو به دین اسلام، به معنی نفی و طرد «وهابیت» هست یا خیر؟

باز پرسیدنی است که خواست باز نگرش در دین اسلام؛ آیا به وسیله باصطلاح علما و حکمای سعودی که اغلب تا مغز استخوان «وهابی» پرورده شده و وهابی بار آمده اند؛ میتواند نتیجه بخش باشد؟

البته در دنیای کنونی اسلام - هر نوع اسلام! - اندیشمندان و نوآوری نیز کم نیستند که هم آمادگی و توانایی دارند و هم اراده و عشق که به بهداشت و صلحجو و انسانی گردانیدن صورت و سیرت دین و آئین توده‌های مردم و نیاکان خود پردازند؛ هکذا آثار و اندیشه‌های مکتوب و مطبوع راهنما و راهبردی از متفکران و اسلام‌شناسان و شاعران و متصوفان و فیلسوفان... اسلامی و دانشمندان فرا اسلامی گذشته دور و نزدیک؛ موجود و در دسترس میباشد ولی همه اینها؛ از تجمعات و مراکز و مراجع قدرتمند و «ذیصلاح»؛ مهجور و مطرود بوده و تا جاییکه به نظر می‌آید؛ قرار است که همان متحجران و قشریون و کور دلان و خیره سران؛ به اصطلاح "اصلاحات" کنند و موانع و دشواری‌های حکام محدودالفکر و کوتاه نظر و حایز منافع و مقامات متضاد با توده‌های مسلمان را؛ علی‌العجاله از سر راه شان دور ساخته عوامفریبی و دنیا فریبی ساز فرمایند.

این حقیقت سمج را از جمله کنفرانس ۳ روزه "اسلام و مبارزه با تروریسم" در شهر مکه نشان داد که در اخیر سال هجری شمسی گذشته با اشتراک به اصطلاح عالمان و رهبران اسلامی و شاهدان جهانی برگزار گردید. درین کنفرانس از جمله احمد الطیب، شیخ الازهر هم خشونت را به شدت محکوم کرده و خواستار تلاش برای مدرنیزه کردن دین اسلام شد.



به گفته‌ی احمد الطیب، امام اعظم مسجد الازهر قاهره، "مجموعه‌ای تاریخی" از تفاسیر اشتباه در منابع اسلامی وجود دارد که منجر به ترویج خشونت و افراطگرایی در میان مسلمانان شده‌است. به گزارش خبرگزاری آلمان، احمد الطیب در سخنان خود گفت، مسلمانان باید به وحدت تازه‌ای دست یابند و در مسیر یک "پازنگری دینی" تلاش کنند که "رواداری" بیشتری را مجاز می‌داند. به اعتقاد الطیب تنها از این راه است که می‌توان با اسلام‌ستیزی در حال رشدی که در اروپا در جریان است مبارزه کرد..

احمد الطیب شیخ الازهر چندی پیش نیز اعمال گروه تروریستی موسوم به "دولت اسلامی (داعش)" را به شدت محکوم کرده بود. الازهر در بیانیه‌ای که ۴ فوریه در قاهره منتشر شد، مجازات تروریست‌های دولت اسلامی (داعش) را "به صلیب کشیدن" و "قطع دست و پا" دانست. امام اعظم مسجد الازهر گفت، طبق فرامین اسلامی و دستورات قرآن، این مجازات "محاربه با خدا و پیامبر" است.

پیش از این نیز **مفتی اعظم مصر**، شیخ شوقی ادعای اعضای "داعش" در مورد برپایی دولتی موافق آموزه‌های اسلام را "نادرست" خواند و از آنان خواست به دستورات واقعی قرآن عمل کنند. مفتی اعظم مصر گفته بود: «دولت اسلامی (داعش) نه دولت است و نه اعمال و رفتارش با آیات قرآن همخوانی دارد.» شیخ شوقی دولت اسلامی (داعش) را متهم به سوءاستفاده از نام اسلام کرده و گفته بود: «خواست خدا، ویرانی، کشتار و جنگ نیست»

ولی علی الرغم این بیانات غرا؛ عمده فارغان دکتور و فوق دکتور الازهر؛ مگر چگونه علمایی از آب در آمده اند و در اقصا نقاط بلاد اسلامی کدام گل ها را به آب میدهند؟ مگر جناب شیخ الازهر؛ از آن "مجموعه‌ای تاریخی" از تفاسیر اشتباه از نصوص اسلامی؛ تاکنون کدام یک را شناسایی و حد اقل از دوران تدریسی در الازهر طرد نموده اند؟ نقد و بررسی و باز بینی اینهمه حضرات در آثار ابن تیمیه و قشریون اشعری و تازه تازه 4 کتاب عمده که منابع ایدئولوژیک داعش و دیگر افراطیون و تروریست های امروزی میباشد؛ چیست و کجاست؟

آیا اصولاً حرافی های اینها؛ طلایه یک برخورد جدی با خرافات و قشریات و افراط ها و تفریط ها و عقب افتادگی های معرفتی و عقلانی در منابع فقهی و شرعی و اعتقادی و رفتاری مسلمانان بخصوص اکستریمیست های اسلامی بوده میتواند؟

البته؛ تمام این پرسش ها و تردیدات و نگرانی ها به معنای نادیده انگاشتن اهمیت فرمایشات جناب ولیعهد کشور با اهمیت سعودی نیست. با نظر داشت اینکه این فرمایشات از قلب سنتی جهان اسلام و از مرکز حاکمیت آن که خادم «حرمین شریفین» اسلامی شناخته میشود؛ ابراز و اعلام میشود و با نظر داشت جوانی و جوانفکری جناب ولیعهد و برنامه های نوینی که برای سرزمین پیامبر اسلام دارند؛ میتوان آنها را مایه امیدواری فراوان دانست.

با همین روحیه اینجا یکی از رساله های منحصر به نقد و باز بینی اسلام از دست و قلم خویشتن را به ایشان و به همه امت مسلمه و هموطنان مؤمن و روشنبین تقدیم میدارم: برای دانلود متن کامل این رساله ی فشرده؛ اینجا کلیک نمایید:

آیا احکام قرآن؛ تابع "زمان" و "مکان" هست، نیست؟

<http://ariaye.com/dari11/siasi3/images/eftekhar.pdf>